

چالش های اقتصادی و تاثیر آن بر ارتکاب جرائم خشونت آمیز

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۱/۱۸)

مژگان پارسا^۱

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خورسگان اصفهان

زهرا پارسا

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت الله بروجردی

چکیده

در این جستار تلاش شده نقش و ارتباط چالشهای اقتصادی در ارتکاب جرائم خشن از منظر جرم شناختی را بررسی گردد و با شناخت عوامل اقتصادی ارتکاب این جرایم به ارائه راهکارهایی جهت پیشگیری وضعی و اجتماعی ارتکاب این جرائم پردازیم. در این راستا به روش توصیفی- تحلیلی به دنبال تبیین ارتباط بین چالشهای اقتصادی و ارتکاب جرائم خشن خواهیم پرداخت. خشونت مفهومی وسیع و دارای معانی گوناگونی است و هر جامعه طیفی از خشونت های خاص و پذیرفتنی را در درون خود مشخص کرده و حساسیت خود را متوجه انواع دیگر این پدیده می سازد. در مورد علل و عوامل ارتکاب جرائم خشن باید گفت که خشونت و جرم دلایل مختلفی دارد که یکی از آنها مسائل و چالش های اقتصادی است. تقریباً در تمام دنیا تورم، فقر و بیکاری به عنوان موارد مهم دخیل در بروز جرایم و خشونتها و بزه ها برشمرده میشود. بیکاری، فقر، نابرابری اقتصادی و تورم بعنوان مهمترین مصادیق چالش های اقتصادی با تاثیر بر ذهنیت و شیوه رفتار بر کمیت و کیفیت جرایم خشن تاثیر می گذارند. بنابراین باید گفت که چالش های اقتصادی تاثیرات قابل توجهی در ارتکاب جرائم خشونت آمیز دارد که آثار و تبعات منفی بر پیکره جامعه وارد می سازند.

واژگان کلیدی: چالش های اقتصادی، خشونت، جرایم خشن، پیشگیری وضعی، پیشگیری

^۱نویسنده مسئول



مقدمه

خشونت یکی از آسیب‌های عمده در جهان امروز است که معمولاً توسط کنش گران فردی یا جمعی، علیه خود (خودکشی یا خودآزاری) یا علیه دیگری (دیگرکشی یا دیگرآزاری) اعمال می‌شود. خشونت ماهیتی اجتماعی دارد و بیش‌تر در تعاملات بین شخصی و بین گروهی صورت می‌گیرد؛ اما به صورت‌های متفاوت فیزیکی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظیر قتل، ضرب و جرح، ترور، جنگ، تهدید، تخریب، هتک حرمت، تحقیر، توهین، فحاشی و... نمود پیدا می‌کند و امنیت اجتماعی و گروهی افراد را مورد تهدید قرار می‌دهد (عبداللهی، ۱۳۸۱، ص ۱۲). خشونت مفهومی وسیع و دارای معانی گوناگونی است و هر جامعه طیفی از خشونت‌های خاص و پذیرفتنی را در درون خود مشخص کرده و حساسیت خود را متوجه انواع دیگر این پدیده می‌سازد. جرایم خشن که شامل قتل، تجاوز جنسی، سرقت و تهاجم است، مستلزم رویارویی جنایتکاران و قربانیان می‌باشد اینگونه جرائم معمولاً غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل تجسم می‌باشند. اتخاذ هرگونه سیاست جنایی عادلانه و کارا در قبال جرائم خشونت آمیز در گروه شناخت (۱) علل پدیدآورنده جرم؛ (۲) تنوعاتی که یک جرم دارد؛ (۳) انواع مرتکبین آن است. در مورد علل و عوامل ارتکاب جرائم خشن باید گفت که خشونت و جرم دلایل مختلفی دارد که یکی از آنها مسائل و چالش‌های اقتصادی است. تقریباً در تمام دنیا تورم، فقر و بیکاری به عنوان موارد مهم دخیل در بروز جرایم و خشونت‌ها و بزه‌ها برشمرده می‌شود. کشور ما نیز از این امر مستثنا نیست و با توجه به اینکه در سالهای گذشته با وجود تورم و افزایش قیمت‌ها، درآمد افراد افزایش چندانی نیافته است، زمینه‌های زیادی برای وقوع جرایم ناشی از مسائل اقتصادی وجود دارد. نوسان قیمت‌ها و دستمزدها و بازار و پول تاثیر فراوانی در ارتکاب جرایم دارد، به طوری که اگر اوضاع اقتصادی بهبود یابد، جرایمی چون دزدی و قتل با انگیزه مالی کاهش می‌یابد و بالعکس اوضاع نامساعد اقتصادی موجب ازدیاد اینگونه جرایم می‌شود. وقوع جرایم بخصوص جرایم خشن عوامل مختلفی نقش دارد که برخی از این عوامل در کشورهای مختلف، مشترک است. مطالعات جهانی نشان داده، تورم و فاصله طبقاتی نقش موثری در افزایش وقوع جرایم بخصوص جرایم خشن دارد. مطابق نظریه‌های فشار جرم تابعی



از تضاد بین اهداف و ابزارهایی است که مردم می‌توانند به شیوه مشروع برای رسیدن به آن اهداف از آن‌ها استفاده کنند. دورکیم از پیشگامان نظریه فشار، نظریه آنومی را برای تبیین جرم و کجروی فرمول بندی نمود. از نظر او آنومی زمینه ساز مختلف ناهنجاری های اجتماعی است. (رئیسی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۰)

بخش اول: تعریف جرائم خشن و انواع آن

«خسونت رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر میزند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز، ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی طرف مقابل و قتل او گسترده است» (صادقی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۳). بنابراین می‌توان گفت رفتار خشن طیف وسیعی را دربر می‌گیرد که در یک سوی آن می‌تواند تحقیر یا توهین به افراد دیگر و در انتهای دیگر آن قتل و کشتن طرف مقابل باشد. واژه جرم نیز تعریف نزدیکی با برخی از واژه‌ها مانند کجروی و بزهکاری دارد؛ اما در واقع هر یک از این واژهها تعاریف خاص خود را دارند. به نظر برخی از جامعه شناسان کجروی، «کاربرد مترادف دو واژه جرم و کجروی را در جوامعی می‌توان مشاهده کرد که در آنها قوانین مکتوب و مدون وجود ندارد.» در برخی از جوامع کاربرد واژه جرم معمولاً به مواردی محدود می‌شود که قانون و هنجارهای رسمی و مکتوب جامعه آن را منع کرده است و ارتکاب آن این نوع هنجار را نقض میکند. (گیدنز، ۱۳۳، ص ۱۳۸۱). گاه نیز تفاوت میان گستره این دو واژه با تعابیری از این دست بیان می‌شود که هر چند بعضی از انواع کجروی را جرم تلقی می‌کنند، اما همه جرائم کجروی محسوب نمی‌شوند. عبور نکردن از خط کشی عابر پیاده در خیابان‌ها جرمی است که توسط افرادی بی‌شمار به وقوع می‌پیوندد. به عبارت دیگر برخی از جرائم (مانند جرائم رانندگی) در اذهان عمومی از قبح چندانی برخوردار نیست و البته باید به تفاوت‌های بزرگ فرهنگی در این موارد اشاره نمود به طوری که تخلفی بی‌اهمیت در یک جامعه در جامعه ای دیگر بسیار مهم و حائز اهمیت تلقی می‌گردد. واژه بزه را نیز در مواردی به عنوان اقدامات مخالف با قانون و همسان با واژه جرم دانسته‌اند؛ اما منظور از بزه معمولاً رفتارهای مخالف با قوانین از سوی افرادی است که به سن رشد قانونی



نرسیده اند و به همین دلیل جامعه سوء نیتی را که در رفتار مجرمانه افراد بزرگسال مشاهده نمی‌کند و این دسته قانون‌شکنان را همانند افراد بزرگسال قابل تعقیب کیفری نمی‌داند. باید توجه داشت که اگرچه قشرهای فقیرتر جامعه قسمت اعظم جرائم را مرتکب می‌شوند؛ اما فعالیت‌های تبهکارانه محدود به این قشرها نیست. بسیاری از افراد ثروتمند و قدرتمند مرتکب جرائمی می‌شوند که نتایج آن‌ها تأثیرات سوء بیشتری بر جامعه دارد. نکته‌ی دیگر اینکه بین انواع جرائم نوعی ارتباط وجود دارد. همان طور که «انواع خشونت‌ها ارتباطی بسیار نزدیک با یکدیگر دارند به طوری که نمی‌توان خشونت‌های فرهنگی اقتصادی، قانونی و سیاسی را از یکدیگر جدا کرد و به تنهایی مورد مطالعه قرار داد. در جامعه ما نوعی خشونت سیستماتیک رواج دارد و بدیهی است که قربانیان اصلی این خشونت‌ها عمدتاً زنان و کودکانند.» (مرعشی، ۱۳۸۷، ص ۳) اما در بین انواع خشونت، قتل نفس خطرناک‌ترین و خوفناک‌ترین و در عین حال کمیاب‌ترین نوع خشونت در جوامع است، آدمکشی در هر حال و به هر شکل جدیدترین نوع جرم و خشونت است؛ زیرا آسیب وارده از آن بر قربانی به هیچ روی قابل جبران نیست و برای نزدیکان و دوستان او نیز بسیار سنگین و کمرشکن است. حال با این توضیحات می‌توان به تعریف جرم خشن پردازیم. در تعریف جرم خشن اظهار نظرات عدیده‌ی وجود دارد، عده‌ای بر این باورند که مواردی چون قتل یا سرقت مسلحانه مصادیق عمده جرم‌های خشن هستند و عده‌ای دیگر معتقدند که تمامی جرائم جنسی را باید در زمره جرم‌های خشن محسوب نمود. در تحقیقات جدیدتر سعی بر این است که خشونت‌های جنسی به عنوان یک مقوله جداگانه بررسی شود؛ زیرا دلایل ارتکاب آنها بسیار متفاوت است. هنگامی که جرائم خشن را از دیدگاه مردم مورد سؤال قرار می‌دهیم، قتل در رتبه اول قرار می‌گیرد و نوعی توافق عمومی درباره‌ی آن وجود دارد؛ اما به این موضوع باید توجه نمود که تفاوت بین قتل و حمله فقط در میزان مداخله و پادر میانی عابرین، دقت تیراندازی، وزن تابه یا سرعت رسیدن آمبولانس بوده است، لذا جرائم خشن در کنار قتل شامل تمامی مواردی می‌شوند که منجر به ضرب و جرح و آسیبهای فیزیکی شده‌اند. اما در مواردی ممکن است به محض آنکه آسیبی فیزیکی به فرد وارد شود، او مورد تهاجم روحی و روانی قرار گیرد به



طوری که برخی از این آسیب‌ها حتی پس از گذشت سال‌ها قابل جبران نباشد. بعنوان مثال آدم‌ربایی از جمله این جرائم است و این پدیده به شدت وابسته به شرایط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جوامع است. در مورد انواع خشونت، یکی از حقوق‌دانان چهار نوع خشونت را بر می‌شمارد که عبارت است از: «۱) خشونت بدنی؛ ۲) خشونت روانی مانند تحقیر و دشنام؛ ۳) خشونت اقتصادی؛ ۴) خشونت اجتماعی» (اعزاز، ۱۳۸۲، ص ۱۲) گاه خشونت وسیله‌ی وصول هدف خاصی است که مرتکب یا مرتکبین آن را به منظور خاص و جهت نیل به هدف معین مورد استفاده قرار می‌دهند. اما گاهی هم خشونت بدون هیچگونه هدف خاص واقع می‌شود که فقط رضایت بی‌حاصل مرتکب خود را فراهم می‌کند. گاه خشونت به صورت عمل حاد و آنی و بدون هیچگونه نقشه قبلی اتفاق می‌افتد و گاه برعکس به صورت اعمال حساب شده و با طرح و نقشه‌های قبلی تحقق می‌یابد» (پرفیت، ۱۳۸۷، ص ۲۷) علاوه بر آنچه ذکر شد، تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز وجود دارد، به عنوان مثال خشونت را می‌توان به دو قسم «مذموم و غیرقانونی» و «قابل قبول و قانونی» تقسیم کرد. از سوی دیگر خشونت گاه فردی است و گاه به صورت جمعی بروز می‌کند.

بخش دوم: تعریف چالش اقتصادی

چالش اقتصادی در نظر اول عبارت است از پیدا شدن «اضافه تولید» یعنی پرشدن بازار از کالاهای که مشتری قدرت پرداخت بهای آن را ندارد. چالش اقتصادی به وضعیتی اطلاق می‌گردد که تعداد زیادی از بانک‌ها در یک کشور قادر به باز پرداخت دیون و بدهی‌های خود نباشند. ذات حرفه بانکداری به علت ویژگی‌های خاص خود همواره مستعد دریافت بی‌ثباتی و ریسک‌ها و در درجات بالاتر چالش‌ها و مشکلات می‌باشند. در اکثر چالش‌های بزرگ اقتصادی مشاهده شده است، دو جز مهم مشکلات اقتصادی (مالی) که همانا از دست رفتن اعتماد به نهادهای مالی و ورشکستگی طلبکاران می‌باشد روی می‌دهد. بدلیل ایجاد چالش و عدم توانایی بدهکاران اقتصادی که از بیکاری و کم درآمدی آنان ناشی می‌شود، بانک‌ها با عدم دریافت مطالبات خود مواجه شده و در نتیجه ذخایر آنها رو به کاهش نهاده و به دنبال آن



تعهدات خود در قبال سپرده گذاران را نیز پاسخگو نمی‌باشند. نتیجه اینکه ایجاد چالش موجب سلب اعتماد عمومی از بانک‌ها و هجوم سپرده گذاران به بانک‌ها جهت بازپس‌گیری سپرده‌های خود می‌گردد. در این وضعیت بدلیل وجود ریسک سیستمی در صنعت بانکداری مشکلات حاد و ورشکستگی بانک‌های کوچک به سایر بانک‌ها سرایت نموده و کل نظام اقتصادی کشور و پس از آن نظام اقتصادی و فضای اقتصاد کلان سایر کشورها را نیز درگیر می‌نماید. در این وضعیت چالش اقتصادی وضعیت اقتصادی کشور را ویران می‌نماید. (متنی نژاد، ۱۳۹۱، ص ۶) چالش‌های اقتصادی نسبتاً تکرار شونده هستند، بدلیل آنکه حتی دو مورد از چالش‌های ایجاد شده از نظر ساختاری شبیه به یکدیگر نیستند پس نحوه مدیریت آنها نیز با هم متفاوت است. با این حال عواملی از جمله جهش اعتبارات یا وام‌دهی بی‌قاعده (توسعه سریع میزان اعتبار در کوتاه مدت)، عدم تطابق دارایی/ بدهی سیستم اقتصادی را از عوامل مهم چالش اقتصادی محسوب می‌گردند. از دیگر دلایل چالش‌های اقتصادی می‌توان به عدم نظارت و ضعف مقررات، ضعف کنترل‌های داخلی، ریسک عملیاتی بالا، ناتوانی در پرداخت دیون ناشی از ضعف در مدیریت نقدینگی، سرمایه‌گذاری‌های ضعیف و توجیه نشده، بکارگیری معیارهای ضعیف حسابرسی و سوءمدیریت اشاره نمود. (لانگسن پیتز، ۱۳۸۷، ص ۲۶)

بخش سوم: مصادیق چالش‌های اقتصادی و تاثیر آن‌ها بر ارتکاب جرائم خشن

در بحث مصادیق چالش اقتصادی باید به این نکته اشاره کرد که رابطه آن با جرایم اقتصادی بسیار نزدیک است چون جرایم اقتصادی خود یکی از بزرگترین چالش اقتصادی می‌باشد. در حال حاضر حدود دو هزار عنوان مجرمانه در مجموعه قوانین کیفری وجود دارد که بسیاری از آن‌ها می‌توانند از مصادیق جرایم اقتصادی در چالش اقتصادی به شمار آیند، اما مهم‌ترین عامل چالش اقتصادی در جرایم اقتصادی عبارتند از: «قاچاق کالا و ارز، پولشویی، احتکار، ربا و رباخواری، رشا و ارتشا، اخلال در نظام پولی و یا ارزی کشور، اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی، اخلال در نظام تولیدی کشور، قاچاق میراث فرهنگی و ثروت ملی، تشکیل شرکت



های مضاربه ای صوری، اخلال در نظام صادراتی کشور، تشکیل شرکت های هرمی، جرایم مالیاتی». (ولیدی، ۱۳۸۶، ص ۳۰) با توجه به اینکه مصادیق چالشهای اقتصادی بسیار زیاد بوده ما بطور اختصار به چند نمونه از آن اشاره می کنیم و تاثیر هر کدام بر ارتکاب جرائم خشن را بررسی خواهیم کرد:

الف) فقر و رابطه آن با ارتکاب جرائم خشن

تعرفی کلی از فقر که مورد توافق همگان باشد، وجود ندارد اما معمولاً در تعیین محدوده مفهومی آن از دو سنخ کلی فقر صحبت می شود که عبارت اند از: ۱) فقر مطلق؛ ۲) فقر نسبی. فقر مطلق به حداقل سطح معاش اشاره دارد، در حالی که فقر نسبی به قضاوت افراد در این مورد بستگی دارد که آیا از یک حداقل سطح زندگی، نسبت به افراد اطراف خود، برخوردار هستند یا خیر. فقر موضوع محوری مطالعات توسعه است و شاید بتوان گفت تداوم فقر در مقیاس وسیع در میان اکثریت جمعیت کشورهای توسعه نیافته، معیار اصلی تمایز میان آنها و کشورهای صنعتی است. یکی از معیارهای مرسوم در اندازه گیری فقر، در نظر گرفتن خانوارهای با درآمد کمتر از ۵۰ درصد درآمد سرانه است. با این معیار، کیفیت مصرف خانوارهای مختلف، متفاوت است و خانوار بر اساس مطلوبیت و محدودیت بودجه اش مصرف خود را تعیین می کند. مزیت این شاخص در این است که شرایط کلی اقتصاد را در نظر می گیرد. به عبارت دیگر، مسأله فقر با توجه به شرایط عمومی اقتصاد (رکود یا تورم) سنجش میشود. (بابایی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷) فقر و انحرافات اجتماعی از جمله پدیدههایی هستند که به نظر بسیاری از صاحب نظران با هم مرتبط می باشند. تحقیقات و پژوهشها در عین حال که مؤید وجود رابطه مستقیم بین فقر و انحرافات نیست، اما وجود همبستگی میان آن دو را تأیید می نمایند. بر این اساس فقر به عنوان یکی از مسائل اجتماعی، در وقوع انحرافات و افزایش میزان آن به ویژه در زمینه جرائم زنان، اعتیاد، و سرقت تأثیرگذار است. در رویکرد دینی نیز این همبستگی میان فقر و انحرافات اجتماعی مورد تأیید است. بر این اساس فقر انگیزش روی آوردن به کجروی را افزایش می دهد، هم چنان که رفاه طلبی در روی آوردن به جرائم، انگیزه



بسیار قوی می‌باشد. بدون تردید فقر و نابرابری های اقتصادی از زمره مهمترین معضلات جامعه بشری است که از جایگاه ویژه ای در بین سایر مسائل اجتماعی برخوردار است. فقر از بنیادی-ترین مشکلات و ناهنجارترین دردهای زندگی انسان است که با وجود پیشرفت و توسعه گسترده در زندگی بشری، میزان آن نه تنها کاسته نشده بلکه بر طبق آمارهای موجود در حال افزایش است. (علوی تبار، ۱۳۷۳، ص ۷۹) مشکلات فقر صرفاً منحصر به پیامدهای حوزه فقر نمی‌باشد، بلکه مشکلات این مسأله اجتماعی زمانی شدت پیدا می‌کند که بستر ساز انحرافات می‌گردد. ارتباط بین فقر، جرم و انحرافات اجتماعی، موضوعی نو و بدیع نیست. جوامع انسانی در طی حیات خویش به شکلی با این مقوله درگیر بوده اند. ارتباط بین فقیران، گرسنگان و بی‌خانمان‌ها با سارقان، قاتلان و معتادان در حوزه‌های مختلف علمی از قبیل، علوم اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناسی، موضوع تحقیق و پژوهش های مختلف قرار گرفته و از منظرهای گوناگون به آن توجه گردیده است، به گونه‌ای که در هر زمان و به تناسب شرایط، امکانات و فضای جامعه راه‌حلی در بر خورد با آن در نظر گرفته شده است. با شکل‌گیری نهضت علمی و آغاز بررسی های علمی دیدگاه های فیزیکی، طبیعی، انسانی و اجتماعی، فقر و انحرافات اجتماعی نیز از موضوعاتی بود که به طور تقریبی از یکصد سال پیش، با کمک ابزارهای علمی مورد کنکاش قرار گرفته و نظریه‌ها و تئوری‌های جدیدی در این رابطه ارائه گردیده است. رابطه فقر، جرم و انحرافات اجتماعی رابطه‌ی ساده‌ای نیست. فقر به تنهایی یک متغیر تعیین کننده نیست. فقر و محدودیت های ناشی از آن به تنهایی میزان انحرافات را بالا نمی‌برند. تنها هنگامی فقر و محدودیت‌های ناشی از آن انحراف را می‌شود که افراد فقیر شیفته رسیدن به ارزش های فرهنگی مورد تأیید اعضای جامعه باشند و برای رسیدن به آن با کسانی وارد رقابت شوند که فرصت های مشروع را به میزان بیشتر در اختیار دارند. در چنین وضعیتی رفتار ضد اجتماعی آنان طبیعی خواهد بود. وقتی شوق رسیدن به مقامات رفیع اجتماعی زیاد شود، فرد کمتر حاضر است محدودیت های اجتماعی راه های رسیدن به هدف را رعایت کند. شعار(هدف وسیله را توجیه می‌کند) وقتی مطرح می‌شود که ساخت اجتماعی، هدف‌های خاصی را بیش از حد تبلیغ و تشویق کند و سازمان اجتماعی راه‌های



مشروع رسیدن به هدف‌ها را بی اندازه محدود کند. (علوی تبار، ۱۳۷۳، ص ۸۰) فقر به طور مستقیم و یا غیرمستقیم باعث افزایش فعالیتهای مجرمانه می‌شود. بنابراین استدلال می‌شود در هر جامعه‌ای، نرخ جرم رابطه مستقیم با نرخ فقر داشته باشد و افزایش فقر منجر به افزایش جرم گردد. همچنین مطالعات تجربی در آمریکا نشان می‌دهد که فقر با برخی از جرایم مانند سرقت نیز رابطه مثبت دارد. (ابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۵)

ب) بیکاری و ارتباط آن با ارتکاب جرایم خشن

بنا بر تعریف «دفتر بین المللی کار»، تمام افرادی که در یک روز معین در جستجوی کارند اما با وجود داشتن توان برای انجام کار موفق به کسب آن نمی‌شوند، بیکار به حساب می‌آیند. (ساریخانی، ۱۳۸۹، ص ۸۳) اصطلاح «بیکاری» را می‌توان هم در مورد یک صنعت با یک ماشین و هم در مورد یک کارگر به کار برد. در زبان محاوره، بیکاری به معنای توقف اجباری کار توسط کارگران یا مزدبگیران است؛ خواه به جهت پیدا نکردن کار باشد، خواه به دلیل اخراج آنها از محل کار قبلی. انواع گوناگون بیکاری چنین اند: بیکاری دوری، که ناشی از کساد فعالیت اقتصادی در نظام‌هایی است که بازار کار آنها تابع سرمایه داری لیبرال است؛ بیکاری فصلی، که ناشی از فعالیت‌هایی است که جز در قسمتی از سال صورت نمی‌گیرد و امکان به کار گرفتن کارگران در دیگر فعالیت‌ها در فصول بیکاری نیست؛ بیکاری فنی، که ناشی از اخراج شماری از کارگران به علت ترقی فنون، نظیر پیدایی اتوماسیون است؛ بیکاری پنهان، که یک بیکاری واقعی نیست بلکه یک بیکاری نامطلوب است. در بیکاری پنهان، قطع کار به چشم نمی‌خورد، بلکه کارگران بسیار در زمینه‌هایی به کار گرفته می‌شوند که در آن شمار کارگران نسبت به کار فزونی دارد و از این رو هر کس خود را در حال کم کاری می‌بیند. بیکاری پنهان بیشتر در بخش کشاورزی و خدمات تجلی می‌کند. و از شرایط ساختی اقتصادهای کم رشد و دوگانگی درونی آنان منبث می‌شود و لذا به جهت نارسایی سرمایه نوعی کم کاری دائمی، در مقایسه با نیروی کار در دسترس، پدید می‌آید. باید بین کم کاری آشکار که در آن حجم زمانی کار کمتر از حد متوسط است، و کم کاری نامرئی که در آن



حجم زمانی کار طبیعی است ولی سود و بازده کاستی دارد، فرق قائل شد. (همان، ص ۹۳) لازم به ذکر است که آمارهای بیکاری معمولاً به دلایل زیر تعداد بیکاران را کمتر از ارقام واقعی برآورد می کنند:

- عده ای از کارگران، خصوصاً زنان، وقتی وجودشان زائد بر تقاضای بازار می شود، در فهرست بیکاران ثبت نام نمی کنند.
- وجود ذخیره ساکت، یعنی کسانی که فقط به هنگام بهبود اوضاع در بازار اشتغال شروع به جستجوی کار می کنند.
- ترتیبات اشتغال غیردائم که به طور روزافزون عده کثیری را موقتاً از بازار عادی کار خارج می کند.
- بسیاری از کارگران که به کارهای کوتاه مدت اشتغال دارند نیمه بیکارند.

بیکاری یکی از متغیرهای مهم کلان اقتصادی بوده و همواره مورد توجه سیاستگذاران کشور بوده و هست. این امر به لحاظ اثرات و تبعات منفی اقتصادی - اجتماعی بیکاری حائز اهمیت است. به طور مشخصی بیکاری بر بسیاری از پدیدههای اجتماعی به خصوص جرم تأثیرگذار بوده و از لحاظ مبانی نظری مورد تایید است. ناکان (۱۹۷۰) در مطالعات خود از جامعه ژاپن به مواردی اشاره می کند که هر یک در کاهش بروز جرم نقش اساسی ایفا می نمایند. وی در مطالعه خود به این نتیجه می رسد که: اولاً، شکاف بین بیکاری و اشتغال در ژاپن یک بحث اساسی تلقی می شود. ثانیاً توجه مردم به معضل بیکاری در ژاپن منجر به افزایش حس یکپارچگی افراد جامعه در گروه های کاری می شود. بالاخره افراد جامعه هویت خود را در موقعیت کاری خود جستجو می کنند و در نهایت این طرز تلقی باعث میشود تا افراد به اهداف مشترک در گروه، بیشتر بها دهند و این خود در کاهش جرایم علیه افراد (جرایم مالی، فساد اداری و...) نقش اساسی دارد. مطالعات صورت گرفته در آمریکا نیز نشان می دهد که علاوه بر اثرات فقر و نابرابری های اقتصادی، بیکاری نیز رابطه مثبت و معنی دار با جرایم مالی نظیر سرقت دارد (ژاکوب، ۱۹۸۱).



ج) نابرابری اقتصادی و درآمدی و ارتکاب جرائم خشن

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر جرم، نابرابری اقتصادی است. نابرابری اقتصادی عمدتاً از طریق نابرابری درآمدی مورد ارزیابی قرار میگیرد. نابرابری درآمدی نیز همانند فقر براساس تعداد افراد ثروتمند به تعداد افراد فقیر تعریف می شود. تفاوت بین نابرابری درآمدی (اقتصادی) با فقر نسبی (یا مطلق) در این است که نابرابری درآمدی مربوط به روش توزیع ثروت در جامعه است، در حالی که فقر مقدار کل ثروت را بر اساس تعداد افرادی که درآمدها کمتر از خط فقر باشد نشان میدهد. نتایج به دست آمده از مطالعات تجربی نشان میدهد که از لحاظ تجربی رابطه بین جرم و نابرابری یکسان نبوده و با توجه به شرایط مختلف اقتصادی متفاوت است. ارلیک (۱۹۷۳) به این نتیجه رسید که یک رابطه معنی دار بین نرخ های جرم و سهم تعداد افراد با درآمد پایین تر از نصف درآمد میانه در ایالت های آمریکا وجود دارد.

آلن (۱۹۹۶) چندین مطالعه در زمینه ارتباط بین نرخ های جرم (در حالت کلی) و نابرابری برای کشور آمریکا انجام داد، لیکن به نتایج کاملاً قطعی دست نیافت. این در حالی است که فریمن (۱۹۹۶) با قطعیت بیان می کند که با حذف اثرات ثابت برای مناطق مرکزی (پایتخت) ایالت های آمریکا، هیچ رابطه معنی داری بین جرم و نابرابری با استفاده از سری های زمانی مقطعی وجود ندارد.

لویزا و همکارانش (۲۰۰۱) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که ضریب جینی وقتی که از روش تعمیم یافته گشتاورها و برای سری های زمانی تفاضلی برآورد شود، نتایج معنی دار نشان نمیدهد، این در حالی است که آنها با استفاده از روش ارلانو - باور " به این نتیجه رسیدند که رابطه مثبت و معنی دار بین ضریب جینی و جرم وجود دارد. در کل آنها عنوان می کنند که رابطه نابرابری و جرم بستگی به معیارهای اندازه گیری شاخص نابرابری داشته و شاخص های مختلف نتایج متفاوتی در بر دارد. با بهره گیری از مطالعات فرانک، ارونسون به این نتیجه می رسد در جوامعی که از سطح نابرابری بالاتری برخوردار باشد، نرخ جرم نیز بالا خواهد



بود. در مطالعات انجام یافته بیلی (۱۹۹۱) و لادبروک (۱۹۸۸) این نکته به وضوح مشاهده می-شود که سطح پایین نرخ جرم در ژاپن تاحدودی با توزیع یکنواخت درآمدی در آن کشور قابل تبیین است. بیلی (۱۹۹۱) بیان می کند که جامعه ژاپن فاقد تنوع فرهنگی و نژادی بوده و این باعث شده است تا با ایجاد نسل های آتی، نابرابریهای درآمدی افزایش نیابد. به همین دلیل نرخ جرم در این کشور در سطح پایینی قرار داشته است. مطالعات ژاکوب و بلو (۸۲-۱۹۸۱) نیز نشان می دهد که در آمریکا اولاً نابرابری درآمدی به طور کلی با برخی جرایم نظیر سرقت رابطه مثبت معنی دار دارد. ثانیاً اثر نابرابریهای درآمدی و اقتصادی بر روی جرایمی نظیر قتل نتایج ناسازگاری را نشان میدهند. بلو به این نتیجه رسید که دلیل اصلی جرم های شدید در آمریکا نابرابری درآمدی بوده است، بخصوص اگر این نابرابری با عواملی از قبیل تفاوت های نژادی نیز همراه شود. این در حالی است که مسنر (۱۹۸۲) و ویلیامز (۱۹۸۴) در مطالعات خود نتوانستند به هیچ رابطه معنی دار بین نابرابری اقتصادی و نرخ قتلی (عمدی) دست یابند. در یک تحلیل مقطعی از کشور کانادا، هارت ناگل و لی (۱۹۹۵) به این نتیجه رسیدند که نابرابری اقتصادی رابطه مثبت با جرایم علیه اشخاص داشته، لیکن با جرایم علیه اموال رابطه منفی نشان میدهد. آنها همچنین عنوان می کنند که نابرابری درآمدی در کشور کانادا به دلیل رفاه بیشتر شهروندان و اجرای برنامه هایی از قبیل توزیع مجدد درآمد، نسبت به کشورهای دیگر اثرات کمی بر روی جرایم داشته است.

نتیجه گیری

خشونت یکی از آسیب های عمده در جهان امروز است که معمولاً توسط کنش گران فردی یا جمعی، علیه خود (خودکشی یا خودآزاری) یا علیه دیگری (دیگرکشی یا دیگرآزاری) اعمال می شود. خشونت ماهیتی اجتماعی دارد و بیش تر در تعاملات بین شخصی و بین گروهی صورت می گیرد؛ اما به صورت های متفاوت فیزیکی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظیر قتل، ضرب و جرح، ترور، جنگ، تهدید، تخریب، هتک حرمت، تحقیر، توهین، فحاشی و... نمود پیدا می کند. جرم در درون خود، می تواند به پنج نوع اصلی

تقسیم بندی شود؛ ۱. جرایم خشن و اموال (جرایم عادی) ۲. جرایم بفه سفیدان؛ ۳. جرایم شرکتی؛ ۴. جرایم سازمان یافته ۵. جرایم بدون قربانی. جرایم خشن به سه دسته شامل خشونت علیه اشخاص عادی (نظیر ضرب و جرح، تجاوز به عنف، قتل عمدی و...) خشونت علیه اموال و دارایی (مانند سرقت، جعل اسناد و...) خشونت علیه نظم عمومی (مانند جرایم افساد فی الارضی، محارب و...) تقسیم می شوند. اینگونه جرائم معمولا غیر قابل پیش بینی و غیر قابل تجسم می باشند. بنابراین می توان گفت رفتار خشن طیف وسیعی را دربر میگیرد که در یک سوی آن می تواند تحقیر یا توهین به افراد دیگر و در انتهای دیگر آن قتل و کشتن طرف مقابل باشد. این گونه جرائم معمولا غیر قابل پیش بینی و غیر قابل تجسم می باشند. اتخاذ هرگونه سیاست جنایی عادلانه و کارا در قبال جرائم خشونت آمیز در گرو شناخت (۱) علل پدید آورنده جرم؛ (۲) تنوعاتی که یک جرم دارد؛ (۳) انواع مرتکبین آن است.

در مورد علل و عوامل ارتکاب جرائم خشن باید گفت که خشونت و جرم دلایل مختلفی دارد که یکی از آنها مسائل و چالش های اقتصادی است. تقریبا در تمام دنیا تورم، فقر و بیکاری به عنوان موارد مهم دخیل در بروز جرایم و خشونتها و بزه ها برشمرده میشود. کشور ما نیز از این امر مستثنا نیست و باتوجه به اینکه در سالهای گذشته با وجود تورم و افزایش قیمتها، درآمد افراد افزایش چندانی نیافته است، زمینه های زیادی برای وقوع جرایم ناشی از مسائل اقتصادی وجود دارد.



منابع و مآخذ

۱. احمدی، حمید، جامعه شناسی انحرافات، انتشارات سمت، ۱۳۸۷
۲. اعزازی، شهلا، خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی؛ مجموعه مقالات همایش ملی آسیبهای اجتماعی در ایران، انجمن جامعه شناسی ایران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳.
۳. باقرزاده، احد، جرایم اقتصادی و پولشویی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
۴. پرفیت، آلن، پاسخهایی به خشونت، ترجمه: مرتضی محسنی، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸
۵. جونز، هاویل. درآمدی بر نظریه های جدید رشد اقتصادی، ترجمه لطفی، صلح، چاپ اول، تهران، مرکز انتشارات دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۶. چلپی، ارژنگ، جرائم خشونت آمیز انواع، عوامل و تحلیل مفهوی با تکیه بر قتل، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۸۵.
۷. صادقی، حسین؛ نجفی، نرگس؛ اقتصاد جرم، همدان: نشر نور علم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۸. صادقی، حسین و شقایق شهری، وحید، تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار در جرم در ایران، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۸، ص ۶۳-۹۰، ۱۳۸۶.
۹. صلاحی، جاوید، نقش عوامل اقتصادی بر بزهکاری نوجوانان، مکتب مام، شماره ۶۷، ۱۳۵۴
۱۰. عباسی نژاد، حسین، بررسی رابطه جرائم اجتماعی و متغیرهای اقتصادی در ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه و بودجه، سال ۱۹، شماره ۳، ۱۳۹۳



۱۱. علوی تبار، علیرضا، فقر و سیاست های تعدیل ساختاری در ایران، فصلنامه راهبرد، سال ۳، شماره ۴، ۱۳۷۳.
۱۲. فرجاد، محمدحسین، آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات، چاپ هفتم، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۷۵.
۱۳. کارو، دومینک و دیگران، حقوق بین المللی اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت دارایی، ۱۳۶۹.
۱۴. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه توسلی، غلامعلی و فاضل، رضا، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۲.
۱۵. کوزنتس، سیمون. رشد نوین اقتصادی، ترجمه قرهباغیان، مرتضی، چاپ اول، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۱.
۱۶. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه صبوری، منوچهر، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نی. ۱۳۷۸.
۱۷. لانگست، پیترو و دیگران، برنامه های جهانی مبارزه با بحران اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل، بررسی کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری و توصیه های آن در زمینه سیاست جنایی، مجله حقوقی دادگستری، سال ۱، شماره، ۱۳۷۷.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرمشناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
۲۰. ولیدی، محمد صالح، حقوق کیفری اقتصادی، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی